

جنبش‌های اسلامی معاصر

جنبش‌های اسلامی معاصر

در این مقاله نویسنده به بررسی جنبش‌های موجود در کشور عربستان سعودی می‌پردازد و آن‌ها را دسته‌بندی می‌کند و در مقابل نیز به سیاست‌های دولت عربستان سعودی در برابر این جنبش‌ها می‌پردازد.

جنبش‌های سیاسی معاصر در عربستان سعودی

پیکار جویی شیعه و سنی علیه یک دولت اسلامی

درست بر خلاف بیشتر رژیم‌های عرب که به در پیش گرفتن درجات مختلفی از علماء نیت اعتراف دارند، پادشاهی عربستان سعودی مدعی حکومتی اسلامی است. علی‌رغم این ادعا، پادشاهی را از منازعه بنیاد گرایانه داخلی و انقلاب اسلامی در ایران، در امان نبوده است. در اواخر دهه 1970، منازعه اسلام‌گرایانه ابعاد مهمی به خود گرفته و با تصرف مسجد بزرگ کعبه و شورش‌های شیعیان در استان شرقی نفتی عربستان، به اوج رسید. این شورش‌های سنی و شیعه منعکس‌کننده شکاف‌های ایدئولوژیک اجتماعی در جامعه‌ای بود که از ضربه فرهنگی ناشی از نوسازی سریع رنج می‌برد. به همین ترتیب، نکته مهم در این حقیقت نهفته است که این جوش و خروش‌های ضد رژیم، از دوران‌های پر کشمکش آغازین حکومت سعودی ریشه می‌گیرند.

نظری به گذشته: ارتباط سعودی - وهابی

تجلی کلاسیک همزیستی خاص میان مذهب پیکارجو و قدرت امپراطوری را می‌توان در حکومت سعودی در شهر درعیه در اواسط قرن هجدهم یافت. بنیان این همزیستی بر اتحاد میان محمد بن سعود و شیخ محمد بن عبدالوهاب استوار بود. ابن‌سعود لقب امام را به عنوان رئیس سیاسی - نظامی قبیله برگزید، و عبدالوهاب نیز به عنوان شیخ یک ایدئولوژی مذهبی پاک دینی ارائه داد. تعالیم عقیدتی او بر اساس عقاید تند ابن حنبل و ابن تیمیه استوار بود. شیخ تنها قرآن و سنت را قبول داشت و تمام تفاسیر و تعبیر الهی دیگر، تصوف و خرافات را به عنوان بدعت رد می‌کرد. علاوه بر این، او مشروعیت سلاطین عثمانی را منکر شد و در راه طرفداری شدید از عقاید و اعمال پیامبر وعظ می‌کرد. او استفاده از تسبیح، تنباکو، شراب و اجناس لوکس، و زیارت اماکن مقدس (زیارتگاه‌ها) را ممنوع اعلام کرد. پیروان شیخ، با توجه به تأکید کلی او بر یگانگی مطلق خدا، موحدین نامیده می‌شدند، و در خارج از عربستان نیز به وهابی معروفند. حکومت سعودی در اوایل قرن نوزدهم، با تصرف مکه و مدینه به سرعت گسترش یافت، اما اندکی بعد از آن در 1818 توسط ابراهیم پاشا فرزند محمد علی در هم کوبیده شد. در اواسط قرن 19، قدرت سعودی بار دیگر در نجد ظاهر شد اما اندکی بعد در 1891 از دست سلسله ابن رشید شکست خورد. ده سال بعد، عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود از کویت به عربستان بازگشت و جنگ جویان اخوان با استفاده از مردان قبایل مطیر، عتیه، حرب، وعجمان، و سازماندهی کرد. «اخوان» یا برادران، ساکنان مبارزی بودند که به پیروی از شیوه پیامبر در هجرت (از مکه به مدینه-م)، از فساد به دامن پاک دینی اسلامی می‌گریختند. به این ترتیب،

اخوان نخستین وسیله‌ای بودند که عبدالعزیز در سال‌های بین 1912 و 1925، با استفاده از آن‌ها به فتح اغلب مناطق شبه جزیره عربستان و اتحاد بخش‌های آن دست زد. پیروزی‌های مکرر و پی‌درپی او بر عثمانی‌ها، راشدی‌ها، هاشمی‌ها، یمنی‌ها، و شیعیان خلیج فارس با استقرار یک پادشاهی واحد سعودی در 1932 به اوج خود رسید. ترکیب قدرت بنیادگرایی وهابی و وسوسه غنیمت جنگی، فرمول پیروزی و موفقیت ابن سعود بود. اما، این فرمول تناقضاتی را داخل خود داشت که برای ابن سعود و جانشینانش مشکلاتی آفرید. اساس قبیله‌ای اخوان و شور تعصب نهفته در عقاید بنیادگرایانه جزئی از این تناقضات به شمار می‌رفت. ابن سعود علی‌رغم قدرت عظیم و پرستیژی که داشت، نتوانست برای همیشه قبایل مبارز و رهبران آن‌ها را تحت کنترل کامل درآورد. او همچنین نتوانست مانع از این شود که رهبران مذکور از شمشیر دولبه بنیادگرایی اسلامی برای رویارویی با حکومت مرکز گرای او استفاده کنند.

در اواسط دهه 1920، اخوان مخالف علناً سراز اطاعت ابن سعود پیچیدند و به مناطق تحت قیمومیت انگلستان در شمال حمله کردند. سرانجام عبدالعزیز در نبرد سبلا (1929)، اخوان تحت رهبری فیصل الدویش و ابن عمید سلطان بیجاد، رهبران قبایل مطیر و عتیه را، شکست داد. تصادفی نبود که این قبایل در میان شورشیان تسخیر کننده مسجد بزرگ کعبه در نوامبر 1979، بیش از سایر قبایل نماینده و داوطلب داشتند. ارتباط مهم میان نبرد سبلا و اشغال مسجد کعبه، نشانگر مبارزه مداوم با مشروعیت پادشاهی سعودی در میان عناصر خاصی از جمعیت کشور بود. بنیادهای دوگانه مشروعیت‌های سعودی- بنیاد گرایی وهابی و توافق و اجماع قبیله‌ای در نتیجه سیاست‌های سیاسی، اجتماعی- اقتصادی و خارجی جانشینان ابن سعود، تاحدی فرسوده شده است. به این ترتیب، سیستم مشروعیت بنا شده توسط پادشاه ممکن است به حال وارثانش مضر باشد. در اوایل قرن جاری، عبدالله بن جلوی فرماندار ابن سعود در الأحساء، در مورد خطرات جنبش اخوان به اربابش چنین هشدار داد: «مثل آتشی است که همه چیز را می‌سوزاند». شکی نیست که نصیحت او با اوضاع امروز تطبیق می‌کند.

حکومت سعودی در دوره نوگرایی (1954-79)

به هنگام مرگ ملک ابن سعود در 1953، پادشاهی سعودی فشارهای نوگرایانه محیط جهانی را تجربه می‌کرد. ثروت رو به رشد نفت پادشاهی و نگرانی‌های امنیتی آن، سعودی‌ها را بیش از پیش درگیر مسائل عربی و جهانی کرد. از بین رفتن تدریجی انزوای اختیاری پادشاهی، فرهنگ بنیاد گرایی را به رویارویی با یک محیط جهانی سریعاً در حال تحول وا داشت. جلوس ملک سعود، باعث ایجاد یک دوره هرزگی و سوء مدیریت و آشوب شد. ضعف‌های خصلتی و اجرایی پادشاه، باعث شد تا اجتماع اعضای ارشد خانواده سلطنتی و علماء، او را در 1964 خلع کنند. روی کار آوردن ملک فیصل نشانه ادامه اقدامات اصلاح طلبانه‌ای بود که در دوران نخست وزیری‌اش آغاز شد. تاسیس دولت‌های استانی و یک قوه قضائیه، علاوه بر رفاه اجتماعی، کنترل قیمت‌ها، و لغو برده برداری، از جمله این اقدامات اصلاح طلبانه بود. به علاوه یک مجموعه قوانین حاوی قانون کار، بیمه، امور معادن و سرمایه گذاری‌های خارجی وضع کرد. ملک فیصل در به عهده گرفتن این اقدامات، از تجربه پدرش در مشروعیت دادن به اقدامات و ابتکارات جدید از طریق شرع اسلامی، پیروی کرد. بزرگترین مشکل خارجی ملک فیصل پایان عربیسم ناصر بود، که مصر و سعودی را در جریان جنگ یمن (1962-68) رویاروی هم قرارداد. او با حمایت کامل از مشروعیت اسلامی در داخل و تشویق پان اسلامیسم در خارج، به این مسئله پاسخ داد. در ضمن ملک فیصل محدودیت‌ها و قید و بندهایی برای معتقدین ناصریست و فوق العاده بنیاد گرای خود، که با سیاست‌های خارجی و داخلی او شدیداً مخالفت می‌کردند، ایجاد کرد. ترور

فیصل در 1975، و روی کارآمدن ملک خالد، راه تعدیل سیاست های اجتماعی اقتصادی و خارجی رژیم را باز کرد. با توجه به وخامت سلامت خالد، شاهزاده فهد مسئولیت عملی امور و مسائل پادشاهی را به عهده گرفت. در دوران فهد سیاست‌های محافظه کارانه و گام به گام فیصل، جای خود را به طرح های جاه طلبانه و توسعه‌گرانه‌ای داد. که ورود خیل عظیم خارجی‌ان را به کشور ضروری می‌ساخت. ثروت رو به رشد پادشاهی احساس ناامنی رژیم را برانگیخت و باعث شد تارواپات امنیتی وسیعی با آمریکا برقرار کنند. ترکیب تلاش‌های توسعه گرایانه سعودی و نگرانی‌های امنیتی باعث افزایش سریع حضور آمریکا شد. نتایج این تحولات فساد و مصرف گرایی شدید و آشکار در میان بعضی از عناصر و یاران خانواده سلطنتی و افزایش محرومیت نسبی قبایل و طبقات متوسط یا پایین شهری بود. تأثیر مرکب و وفور نفت و نفوذ غرب بر پاکدینی سعودی یک بحران فرهنگی عمیق ایجاد کرد که بنیادهای حکومت پادشاهی را به خطر می‌اندازد. در این محیط، موج رستاخیز اسلامی در طول دهه 1970 ظهور کرد.

بازگشت اخوان

مخالفت با پادشاهی در طول دهه 1960 به ائتلافی از ناصریست‌ها یعنی ها چپ گرایان و بنیاد گرایان اسلامی اختصاص داشت. اما، نقش گروه اخیر اندک بود، زیرا صحنه اصلی مخالفت در سیطره ناسیونالیست‌های عرب ناصریست به رهبری شاهزاده طلال قرار داشت. علی رغم تلاش هایی که فیصل برای غلبه بر عناصر مخالف به عمل آورد، در 1969 بعضی از افسران ناسیونالیست که مظنون به راه انداختن یک کودتا بودند دستگیر شدند. به هر حال جنبش ناسیونالیست در دهه 1970 دوران زوال خود را شروع کرد، و بنیاد گرایی اسلامی که ایدئولوژی بومی اصیل تری در مقاومت به حساب می‌آمد، جای آن را گرفت.

شروع کار جنبش اخوان را می‌توان در اوایل دهه 1960 جستجو کرد. بر طبق گزارش‌ها، شاهزاده خالد بن مساعد بن عبدالعزيز و بعضی از دوستانش ریاست آن را به عهده گرفت. چنین به نظر می‌رسد که این جنبش کوچک از طریق مخالفت با سیاست‌های ملک فیصل در رابطه با نوسازی فزاینده وبه ویژه آوردن تلویزیون به کشور، در 1965 به یک خطر بالقوه تبدیل شده بود. در اوت 1965، شاهزاده خالد وسعد بن هلیل و دیگر طرفدارانش کشته شدند. ده سال بعد فیصل بن مساعد به انتقام مرگ برادر بزرگش شاهزاده خالد، ملک فیصل را به قتل رساند به نظر نمی‌آید که این حوادث نشانگر یک ارتباط سازمانی میان اخوان جدید و بقایای اخوان قدیم به رهبری ملک عبد العزیز باشد. به نظر می‌رسد که ارتباط میان گروه شاهزاده مساعد و مبارزان اخوان مسؤول تسخیر مسجد بزرگ کعبه نیز به همین ترتیب باشد. به هر حال آنچه روشن است، وجود جوامع اسلام گرای متعددی است که طی سال‌های دهه 1980، در بسیاری از بخش‌های زندگی سعودی ظهور می‌کردند. نکته تناقض آمیز اینجاست که این گروه‌ها اکنون از بنیاد گرایی برای منازعه با مشروعیت یک رژیم آشکارا بنیاد گرا استفاده می‌کنند. تاریخ بار دیگر در سطح وسیع تکرار می‌شود. همانند دوران ملک عبدالعزيز، بنیادگرایی اصلی اخوان با اسلام گرایی نهادی شده حکومت به منازعه برخاسته بود، با این تفاوت که فتنه امپریالیسم بریتانیا جایش را به حضور آمریکا و بی‌دینی بعضی از اعضای نخبه حاکم داده بود.

در حالی که اخوان جدید ارتباطات سازمانی با گروه‌های اولیه ندارد، اما علی رغم شکاف میان دو نسل، تداوم ایدئولوژیک کاملاً مشهودی به نظر می‌رسد. درواقع، تعهد ایدئولوژیک گروه های جدید ممکن است از تعهد اجداد قبیله ایشان در دوران عبدالعزيز که تا اندازه‌ای انگیزه های کسب غنیمت داشتند، بیشتر باشد. اخوان جدید همچنین بر خلاف اسلاف بی‌سواد خود، غالباً جوانان تحصیل کرده و تا حدی شهر نشین هستند و در نتیجه، در معرض تاثیر و نفوذ غرب

گرایی قرار دارند. اما، یک ویژگی برجسته اخوان جدید بنیاد گرایی اصیل آنها است. «دعوت» اخوان خواستار بازگشت قطعی وسازش نا پذیر به قرآن و سنت است. به این ترتیب، مخالفت با پادشاهی شامل مخالفت با شعار وهابی سعودی نیز می‌شد، هر چند که گروه خلاف عبدالوهاب و تعالیم او اقدام کند.

دعوت جهیمیان

رهبر ایدئولوژیک و نیروی محرکه تسخیر مسجد بزرگ کعبه جهیمیان ابن سیف العتیبی بود. جهیمیان از نظر سوابق تمام ویژگی‌های مقابل نظام حاکم سعودی را برخوردار بود. پیشینه طبقاتی تجربیات زندگی و شخصیتش او را در جریان برخورد با رژیم که اوج آن در حادثه مسجد کعبه دیده شد سوق داد. ریشه‌های قبیله‌ای جهیمیان و تاریخ خانواده اش او را به مخالفت با قدرت و اقتدار متمرکز سعودی واداشت. پدربزرگ او در نبرد سبلا کشته شده بود و این حادثه از نظر ضرورت انتقام قبیله ای بین اخوان قدیم و جدید ارتباط ایدئولوژیک برقرار می‌کرد. جهیمیان 18 سال در گارد عربستان که اساس قبیله‌ای داشت خدمت کرد و در حوالی 1974 از آن استعفاء داد. می‌گویند که زیر نظر شیخ عبدالعزیز - بن باز در دانشگاه اسلامی مدینه درس خواند و سپس آن جارا ترک گفت تا به طور مستقل نزد علماء به فراگیری قرآن بپردازد. پس از نیمه دهه 1970 برای رویارویی با رژیم وقتش را وقف گسترش پیام و سازماندهی طرفدارانش کرد. تعلق به یک قبیله طبقه پایین تاریخ خانواده، وفاداری مذهبی، و تجربه پیکار جویی اش او را به شورش بنیاد گرایی بسیار مهم تبدیل کرد که تخریب و نابودی پادشاهی را بر خود واجب میدانست. شیوه رهبری جهیمیان به ویژگی فرهنگدانه رهبری سایر جنبش‌های بنیاد گرایانه شباهت دارد. آنطور که گزارش شده جهیمیان از شخصیتی جاذب، چشمانی نافذ، و شهامتی بسیار برخوردار بود و این‌ها همه احترامی قبیله‌ای برای او دست و پا می‌کرد و باعث می‌شد طرفداران جوانش از او اطاعت کنند. او همچنین شاعری مردمی و نویسنده ای اسلامی بود. «دعوت» جهیمیان در کتاب «هفت رساله» (سبع رسائل) که به طور غیر قانونی چاپ و توزیع شد بیان شده است. موضوعات اصلی آن طی اشغال مسجد بزرگ کعبه، به شرح زیر از طریق بلندگو اعلام شد:

1. باید از نمونه پیامبر - در رابطه باوحی- تبلیغات و فتح نظامی، پیروی کرد.
2. بر مسلمانان واجب است فرمانروایان فاسد کنونی خود را، که بر آنان تحمیل شده و فاقه ویژگی‌های اسلامی‌اند، سرنگون سازند، چرا که قرآن هیچ پادشاه یا خاندانی را به رسمیت نمی‌شناسد.
3. لازمه فرمانروایی مشروع، وفاداری به اسلام و عمل به آن، حکومت براساس قرآن و نه سرکوب تعلق به قبیله قریش، و انتخاب توسط مومنان و مسلمانان است.
4. استوار ساختن ایمان بر قرآن و سنت و نه تقلید مبهم از علماء و تعالیم نادرست آنان در مدارس و دانشگاه‌ها.
5. جدا ساختن خود از سیستم اجتماعی- سیاسی از طریق خودداری از قبول هر نوع پست. مقام رسمی.
6. ظهور مهدی از سلاله پیامبر و حسین بن علی برای از میان برداشتن بی‌عدالتی‌های موجود و به ارمغان آوردن برابری و صلح برای مومنان.
7. مخالفت با پرستش کنندگان شرک از جمله رد پرستش کنندگان علی، فاطمه و محمد خوارج وحتی موسیقی و تکنولوژی.
8. استقرار یک جامعه اسلامی ناب که حافظ اسلام در مقابل کافران باشد و نسبت به بیگانگان

اظهار علاقه نکند.

جهیمیان دعوت خود را به دقت طرح ریزی کرد و با اشغال مسجد کعبه در 20 نوامبر 1979، آن را به مرحله اجراء در آورد. پس از بستن 48 دروازه حرم، محمد بن عبدالله قحطانی داماد جهیمیان در مقابل انبوه زائران شگفت زده ادعای مهدویت کرد. این اقدام براساس این عقیده استوار بود که در ابتدای قرن اسلامی، یعنی محرم 1400 هجری یا نوامبر 1979، مهدی ظهور خواهد کرد. مبارزان با خانوادهایشان 300 نفر می‌شدند که قبل از کشته شدن یا دستگیری به مدت دو هفته جنگیدند. ملک خالد یک شورا مرکب از علما تشکیل داد و از آن‌ها خواست فتوای تجویز حمله و تصرف مجدد حرم را صادر کنند. طی جنگ‌هایی که در گرفت، مهدی کشته شد و جهیمان به همراه 62 نفر از همراهانش دستگیر و اعدام شدند. به گفته منابع بسیار مطلع، سلسله حوادث با بحث سر اموال غیر منقول آغاز شد. تعداد نامشخصی از خانواده‌های طبقه پایین به وسیله یک مأمول با نفوذ از خانه‌هایشان بیرون انداخته شدند. خانواده‌های بی سر پناه به امیر مکه روی آوردند، اما او نتوانست برایشان محل اقامت پیدا کند. این امر آن‌ها را وا داشت تا اموال خود را به مسجد بزرگ منتقل کنند. شاید این پناه جستن به خانه خداوند، به منظور اعتراض به بی عدالتی صورت گرفته باشد. اما هنگامی که جهیمیان و طرفدارانش به همدردی با خانواده‌های بی جا و مکان در مسجد بزرگ به آن‌ها پیوستند تا از قدرت سعودی سرپیچی کنند، موضوع جنبه سیاسی به خود گرفت. حادثه مسجد بزرگ کعبه سؤالاتی جدی در مورد نظام سیاسی سعودی مطرح ساخت. اساسی تراز همه این حادثه‌های بی‌کفایتی پادشاهی در حفظ امنیت داخلی را نشان داد. جهیمیان و گروهش چندین بار دستگیر شده بودند. در اواسط سال 1987، 300 عضو اخوان زندانی شدند، ولی بر اثر شفاعت شیخ عبدالعزیز باز آزاد شدند. به علاوه، طرح توطئه و تهیه سلاح و آموزش نظامی، بیخ گوش رژیم صورت گرفت. عدم لیاقت و کفایت دولت در مقابله با شورش نیز، به همان نسبت جنبه جدی داشت. مهمتر این که حادثه مسجد اساس نامطمئن مشروعیت را جلوه گر ساخت. تحلیل اجتماعی سوابق شورشیان، وابستگی شدید آن‌ها به عتیه، و تا حد کمتری قحطان، حرب، انزار و مطیر را نشان می‌داد. از جنبه توزیع جغرافیایی، تعدادی زیادی از شورشیان به نجد، تعداد کمتری به حائل و عسیر تعلق داشتند. در میان دستگیر شدگان تعدادی کویتی، سودانی، و یک عراقی به چشم می‌خوردند. حضور گسترده نجد، نشانگر تمرکز مخالفت با پادشاهی در پایگاه قدرت اجدادی‌اش است. به علاوه، حضور تعداد زیادی دانشجویان الهیات دانشگاه‌های اسلامی مکه، مدینه و ریاض، نشانگر شکست سیاست‌های سعودی در اجتماعی کردن مردم بود. به گفته ناظران، شورشیان خورده بورژوازی شهری دانشجویان، روحانیون رتبه پایین، تکنو کراتها، و رهبران قبایل مخالف تمرکز و شهر نشینی، طرفدارانی داشتند.

باتوجه به آن چه که گذشت، قضاوت در مورد میزان تأثیر جهیمیانبر گروه‌های مخالف دیگر و پیوندهای او با آن‌ها، دشوار است. گرچه بعضی منابع در مورد ائتلاف گروه‌های مخالف غیر مذهبی، و بنیاد گرا گزارش داده‌اند، اشغال مسجد کعبه ظاهراً اقدام یک جانبه ای بود که توسط اخوان جهیمان صورت گرفت. به نظر می‌رسد که گروه جهیمان، از لحاظ سازمانی و ایدئولوژیک، نماینده جناح نسبتاً کوچکی از مخالفان بنیاد گرای پادشاهی است. ویژگی مسیحیایی (عقیده به ظهور مهدی-م) ایدئولوژی اخوان و سخت گیری عقاید و شیوه زندگی آن، نشانگر این مسئله است. در واقع بسیاری از طرفداران بالقوه اهداف سیاسی اخوان، تصرف حرم شریف را از نظر عقیدتی یک عمل غیر مشروع و از نظر تاکتیکی یک اقدام متهورانه قلمداد می‌کردند. ادعای مهدویت داماد جهیمان نیز می‌توانست در جلب حمایت وسیع جریان عمده بنیادگرایی مردمی مفید افتد. روشن است که اخوان قدیمی و وهابیت حنبلی آن جهت گیری مهدویت نداشتند. از

دید آگاهی سنی معاصر، ادعای مهدویت تنها در دورانی اعتبار اجتماعی دست می‌آورد که توده‌های در انتظار به سر می‌برند و یک شخصیت خارق العاده در آخرالزمان ظهور می‌کند. به این ترتیب، مهدویت جدید تمایلات جدایی طلبی اجتماعی و اعتراض همه جانبه جنبش اخوان به نوسازی، ماهیت عقیدتی آن را، همانند گروه التفکیر و الهجرة مصر، تقویت کرد. مهمتر این که، مقامات دولتی هر دو گروه را خارجی می‌خواندند.

بنیاد گرایی شیعه

نا آرامی شیعی در استان شرقی پادشاهی عربستان، با تصرف مسجد بزرگ کعبه از سوی اخوان همراه شد. مطبوعات مخالف سعودی تلاش کردند در تبلیغات خود این دو حادثه را با هم ارتباط دهند. گرچه هیچ مدرکی دال بر همکاری میان این دو حادثه وجود ندارد، اما هر دو بیانگر سمبول مخالفت با پادشاهی سعودی هستند. درست برخلاف جنبش سنی اخوان، بنیاد گرایی در اواخر 1979 مستقیماً از انقلاب ایران الهام می‌گرفت. اما در هر دو مورد، عوامل بومی مشابه، پیکارجویی ضد رژیم را به وجود آورده است. استان‌های شرقی عربستان محل تمرکز شیعیان اثنی عشری است که از نظر جمعیتی ادامه اکثریت‌های شیعه در ایران و عراق به حساب می‌آید. از زمان اشغال شرق توسط ملک عبدالعزیز در 1913، شیعیان بومی گاه به گاه با حکومت سعودی به مخالفت برخاسته‌اند. در سال 1952 یک مجمع مردمی به ریاست محمد الحبشی برای بیان خواسته‌های محلی تشکیل شده اما دولت آن را غیر قانونی اعلام کرد. با کشف نفت، ناحیه شرقی اهمیت جدیدی کسب کرد، چوم بسیاری از شیعیان بومی در صنعت نفت به کار گمارده شدند. این کارگران شیعی در دوران جنگ دوم و بعد از آن آگاهی سیاسی کسب کردند، و نارضایتی فزاینده‌ای در مقابل دولت و جامعه متمکن آمریکایی از خود نشان دادند. در سال 1948، با آغاز تظاهرات و بی‌نظمی‌های وسیع در منطقه القطیف به رهبری محمد بن حسین الحرج، نا آرامی شیعیان به اوج خود رسید. شورشیان که خواستار جدایی از پادشاهی بودند، به آسانی در هم کوبیده شدند. در 1949، دولت وجود یک جامعه انقلابی را در القطیف کشف کرد که تحت پوشش یک انجمن آموزشی به عملیات مشغول بود.

جامعه منحل شد و یکی از رهبران چپ گرایش به نام عبد الرئوف الخنیزی، در زندان مرد. این جنبش، که تا جیل گسترش پیدا کرده بود، سرانجام در 1950 در هم کوبیده شد. در ضمن در سال های 1949، 1944 و 1953 در اعتراض به شرایط کاری، تظاهراتی صورت گرفت. همچنین در سال های 1967، 1956 تحریم هایی به منظور قطع عرضه نفت به غرب به وقوع پیوست. در سال 1970 گارد ملی به قطیف فرستاده شد تا برای کنترل ناآرامی به محاصره شهر بپردازد. ناآرامی‌های سال 1978 نیز دستگیری‌ها و تلفات گسترده‌ای به دنبال داشت.

شورش وسیع توده‌ای قطیف و سیحات در اواخر 1979، با دوران عزاداری مذهبی شیعه (عاشورا)، گروگان گیری دیپلمات‌های آمریکایی در تهران و اشغال مسجد بزرگ کعبه همزمان بود. وقوع همزمان این حوادث به دنبال انقلاب ایران، برای سعودی‌ها ناخوشایند و بد شگون بود. درواقع، ندای آیت الله خمینی از نظر 440000 شیعه استان شرقی، یک نوع دعوت به شورش به حساب می‌آمد. در 19 نوامبر، گارد ملی برای سرکوب مقاومت شیعه به منطقه اعزام شد. اما ناآرامی مجدداً در فوریه 1980 و بهار 1982 در القطیف صورت گرفت و این نشانه تخاصم گسترده فرقه‌ای ناشی از جنگ ایران و عراق بود. در طول دهه 1980 این رویاروی‌ها تبدیل به حوادث سالانه شد و آن هنگامی بود که شیعیان در صدد برگزاری مراسم عاشورا بر می‌آمدند و مقامات سعودی به سرکوب آنها می‌پرداختند.

سیاست‌های سعودی در قبال گروه‌های مخالف

در سال‌های اخیر پادشاهی سعودی به نحو فزاینده‌ای در قبال مخالفان داخلی و خارجی خود سیاست اصلاح و سازگاری را دنبال کرده‌اند. دو نوع گروه مخالف در این رابطه می‌توان مشخص کرد. اولین گروه دربرگیرنده سازمان‌های چپ گرا و ناسیونالیست است که جهت گیری غیر مذهبی داشته و عبارتند از:

1. اتحادیه خلق شبه جزیره عربستان- ناصریست.
2. جبهه ملی برای آزادی عربستان- کمونیست.
3. حزب بعث- سوسیالیست عرب.
4. اتحاد دموکراتیک خلق- مارکسیست و طرفداران فلسطینی ها.
5. جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی شبه جزیره-سوسیالیست رادیکال.
6. جبهه آزادی بخش عرب- ناسیونالیست عرب.
7. حزب کارگر سوسیالیست عرب- ناسیونالیست سوسیالیست.

دومین نوع، در برگیرنده سازمان‌های اسلام گرا است، که عبارت اند از:

- 1) سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان - شیعه.
- 2) حزب آزادی بخش شبه جزیره - شیعه
- 3) حزب الله حجاز - شیعه.
- 4) جامعه تبلیغات (جماعة الدعوة) - سنی.
- 5) اخوان - سنی.
- 6) سلفیون - سنی.

گروه‌های ناسیونالیست و چپ گرای غیر مذهبی، علی رغم کثرت عددی شان، غالباً در طول دهه 1980، بی تأثیر شده‌اند. سیاست گسترده پادشاهی در اعطای پاداش‌های مالی به رقبا و مخالفان تبعیدی و جلای وطن کرده خود، تا اندازه زیادی موفقیت آمیز بوده است. اما، پیچیده‌تر از آن، مشکل غالب آمدن بر مخالفین روبه رشد اسلامی است. در مورد شیعه، سیاست سازگاران سعودی ظاهراً با دو دلی و بی میلی همراه است. عظمت مخالفت داخلی و خارجی شیعه با رژیم، به وضع سیاست‌های اصلاح طلبانه و نتیجه رویارویی ایران- سعودی، بستگی دارد. مبارزه جویی‌های اولیه رژیم ایران، و ناتوانی آن در شکست عراق قطعاً از نفوذ انقلاب ایران بر شیعیان سعودی به نحو قابل ملاحظه‌ای کاسته است. در حالی که به نظر می‌آید وهابیت و تشیع با هم ناسازگار هستند، مقامات اجرایی جدید استان شرقی بویژه شاهزاده محمد بن فهد برای بهبود اوضاع شیعیان اقداماتی انجام داده است. شیعیان می‌توانند که استفاده از وام‌ها و یارانه‌ها و برنامه‌های آموزشی دولت منجر به حل شدن آن‌ها در جامعه اکثریت سنی شود.

تلاش‌های سخت کوشانه پادشاهی جهت به همکاری طلبیدن مخالفان سنی داخل و خارج عربستان سعودی، درست خلاف نمونه قبلی است. ارزیابی سودمندی این سیاست در واقع غیر ممکن است. گروه‌های اسلام گرای سنی، چه در داخل و چه در خارج پادشاهی، روابط نزدیکی با جوامع بنیادگرای جهان عرب، به ویژه اخوان المسلمین مصر و شاخه‌های آن در کویت، و غرب و خلیج فارس دارند. در واقع ملک فهد با فشار نیرومندی از سوی نیروهای اسلام گرای سنی مواجه است. از زمان اشغال مسجد بزرگ کعبه، مظاهر گسترده رستاخیز مذهبی به ویژه در میان دانشجویان دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها، آشکار شده است. این بنیادگرایان جدید، خود را در جماعت الدعوة (جوامع تبلیغات) سازماندهی کرده است، اما علی رغم شور و هیجان پاکدینی شان، تا کنون از خود گرایش‌های انقلابی بروز نداده‌اند. این افراد و گروه‌ها رابه آسانی می‌توان از ظاهرشان شناخت:

1. داشتن ریش پر، سبیل نازک و یا بی سبیل.
 2. موی سر کوتاه-3 میلی متر.
 - پوشیدن یک ردای سفید (ثوب یا جلابیه) روی لباس‌های زیرین، که تا سر زانوهای می‌پوشاند. ثوب پاها را نمی‌پوشاند، چون لباس بلند نشانی از غرور بسیار و بی‌جا است. گذاشتن یک کلاه پارچه‌ای (قطره) بر سر، به جای پوشیدن عقاب معمولی عربی، که بدعت قلمداد می‌شود.
 5. داشتن یک ساعت و زنجیر، بدون به دست گرفتن تسبیح.
- جلوه‌های کسوت و رفتار پاکدینی به ویژه در دانشکده‌های علمی دانشگاه‌های منابع معدنی و نفتی، دانشکده پزشکی دانشگاه ملک فیصل و دانشگاه ملک سعود در ریاض، آشکار است. بنیاد گرایی در محیط‌های دانشگاهی به ظواهر خارجی محدود نمی‌شود. موج جدید تفکر اسلام‌گرایانه را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: «ما نمی‌توانیم تنها از طریق خواندن قرآن و تاریخ در این رژیم‌های ضعیف خود را نیرومند کنیم، بلکه مطالعه علم، و استفاده از تکنولوژی غرب علیه غرب نیز لازم است.»
- این شعار، علاقه جدید جوانان را به کسب علم و تکنولوژی نشان می‌دهد. دانشجویان بنیادگرا، با تحصیل در دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی نیز شدیداً مخالفت می‌کنند چون معتقدند که دولت با استفاده از این سیاست قصد دارد روحیه اسلامی آن‌ها را تضعیف کند. تجدید حیات طلبی اسلامی در میان دانشجویان سعودی در آمریکا نیز، که به همان طریق تحت فشار قرار دارند، متداول است.
- ویژگی برجسته دعوت جهیمان این بود که حکومت خاندانی سعودی را به همراه ایدئولوژی وهابی و حامیان برو کراتش به طور تام و تمام رد می‌کرد. دو قرن بعد از ابن عبد الوهاب، فرزندان خانواده الشیخ به مدافعان رسمی پادشاهی تبدیل شده و اخوان و بنیادگرایان دیگر شدیداً با آن‌ها مخالفت می‌ورزند. با توجه به منازعه طلبی رادیکالیسم اخوان، پادشاهی ناچار شد ثابت کند که از بد گوینش بنیاد گراتر است. به این ترتیب، طرح جدید بنیاد گرایی دولت و سیاست‌های محدود کننده اش، قید و بندها و فشارهای اجتماعی وارده بر شهروندان عادی را شدت بخشیده است. از جنبه مثبت نیز، پادشاهی سعودی برای از میان به در کردن مخالفان داخلی اش دست به یک سری سیاست‌های اصلاح طلبانه زده است. یک ماه بعد از اشغال مسجد بزرگ کعبه، شاهزاده فهد وعده صدور یک «قانون اساسی» را داد که در برگرنده یک «مجلس شورا» و شیوه‌های (اسالیب) حکومت بود. اما کمیته قانون اساسی که در مارس 1980 به ریاست شاهزاده نایف ایجاد شد، تاکنون سند موعود را صادر نکرده است. همزمان با این، پادشاهی تلاش‌های خود را دو چندان کرده است تا با پیشنهاد وعده‌های سخاوتمندانه در رابطه با اعطای مشاغل و پاداش‌های مادی، مخالفان داخلی و تبعیدیان خارجی را جلب کند. اما، این سیاست‌ها به دلیل عاجز بودن از درک علل اصلی از خود بیگانگی و ناآرامی، موفقیت‌های محدودی کسب کرده اند. تا زمانی که پادشاهی یک برنامه اصلاح طلبانه جامع درپیش نگیرد، تلاش‌هایش به منظور گسترش آرامش داخلی احتمالاً بی نتیجه خواهد ماند.
- رشد اسلام‌گرایی بومی، شاه فهد را با وظایف دشواری روبه رو ساخته است. با کاهش درآمد نفت و کم شدن احتمالی پرستیژ و نفوذ سعودی مشکلات او دوچندان خواهد شد. پس از مرگ ملک خالد در اوضاع و احوال نا گوار ناشی از جنگ لبنان، فهد به خاطر جهت گیری غربی اش مورد انتقاد قرار گرفته است. پادشاه، در عین تلاش در جهت حفظ شهرت خود به عنوان یک مسلمان خوب، از طریق اجرای دقیق قوانین اسلامی، در سیاست خارجی یک شیوه معتدل در پیش گرفته است. در 15 ژوئن 1983، پادشاه در یک اقدام متهورانه و هیجان انگیز، از علما و

دانشمندان اسلامی خواست تا یک کنفرانس بین‌المللی برای مدرنیزه کردن شرع اسلامی از طریق اجتهاد برپا کنند.

مرگ ملک خالد در اواسط سال 1982، شاهزاده فهد را در شرایط نامساعد یعنی مشکلات عمیق اقتصادی، تهاجم اسرائیل به لبنان و جنگ ایران و عراق به تخت پادشاهی رساند. شاه فهد بر خلاف پیشینان خود یک سیاست خارجی فعال جهت یافتن راه حلی برای مسئله فلسطین، حمایت از مجاهدین افغان و گسترش کمک‌های سخاوتمندانه مالی و نظامی عراق در پیش گرفت. شاه فهد برای نشان دادن و تأکید بر تعهد خود نسبت به اسلام به طور رسمی عنوان «خادم حرمین شریفین» یعنی اماکن مقدسه مکه و مدینه را برای خود برگزید. در آغاز دهه 1990 دو منازعه اصلی در انتظار فهد بودند، تهاجم عراق به کویت و رستاخیز اسلام‌گرایی سیاسی در داخل.

اسلام‌گرایی نوین

موج اسلام‌گرایی که یک دهه پس از تسخیر مسجد بزرگ کعبه به وجود آمد از لحاظ عظمت، ریشه‌های اجتماعی و رهبری با جنبش اخوان فرق داشت. بر خلاف دار و دسته شورشیان قبیله‌ای طبقه پایین و غیر پیچیده سابق، اسلام‌گرایان نوین شامل چندین هزار شهر نشین جوان و طبقه متوسطی هستند که توسط وعاظ، معلمان، و دانشجویان دانشگاه‌های مذهبی رهبری می‌شوند.

این اسلام‌گرایان از مبارزان اخوان دیروز پر حرف‌تر، سازمان یافته‌تر و متعددتر بود. فعالیت و نفوذ آنها در تکثیر آثار، کتاب فروشی‌ها و نوارهای صوتی مخفی که با قیمت ارزان توزیع می‌شود، متجلی بود. کمیته‌های گسترش فضیلت و جلوگیری از فساد که در پی نظارت بر رفتار عمومی بودند از دیگر حوزه‌های فعالیت اسلامی به حساب می‌آمدند. بر خلاف پلیس مذهبی (مطوعه) قبلی مورد تأیید دولت، فعالان جوان در نظر داشتند با گشت زنی در بازارهای خرید، جاسوسی و هجوم به خانه‌ها برای جلوگیری از فعالیت‌های غیر اسلامی، در اعمال اجتماعی تغییر و تحول ایجاد کنند. یک منبع جدید حمایت توده‌ای برای اسلام‌گرایان، طبقه‌ای از مردم عشایری بودند که به تازگی شهرنشینی اختیار کرده و محرومیت نسبی آن‌ها در میان شهرنشینان ثروتمند باعث می‌شد تا مشتاقانه به اسلام‌گرایی گرایش پیدا کنند.

ظهور اسلام‌گرایی در اوایل دهه 1990، محصول شرایط بحرانی دامن گیر جامعه سعودی بود. کاهش درآمد های نفت، سطح زندگی و با نابرابری درآمدها، تأثیر جریان مدرنسیم و فرهنگ غرب؛ اتکا پادشاهی به غرب برای تأمین امنیت خود و تضادهای ناشی از آن میان گرایش غرب‌گرایانه رژیم و حمایت از اسلام‌گرایی در داخل و خارج؛ و تأثیر ریزش رو به رشد اسلام‌گرایی خارجی بر سعودی‌ها، از جمله عوامل ویژه موثر در اسلام‌گرایی بوده‌اند. این عوامل موثر یک جریان پنهان اسلام‌گرایی به وجود آورد که در جریان جنگ خلیج فارس نمود پیدا کرد. جنگ خلیج فارس در جای خود به یک عامل قوی در رشد اسلام‌گرایی تبدیل شد چون وابستگی کلی پادشاه را به حمایت غرب به اوج رساند و در نتیجه آن نیروهای غالباً غیر مسلمان چند ملیتی تحت رهبری امریکا در سرزمین مقدس اسلام پیاده شدند. این پدیده، مشروعیت مذهبی پادشاهی را از بین برد و خشم اسلام‌گرایان را برانگیخت. به علاوه، هزینه‌های عظیم جنگ و اقتصاد ضعیف ستون دیگر مشروعیت سعودی، یعنی توانایی آن برای ارائه رفاه اجتماعی- اقتصادی را فرسوده کرد.

بسیاری از مردان سعودی طبقه پایین و طبقه متوسط پایین که سطح زندگی شان پائین آمده بود و مشاغل خوبی برای آینده خود تصور نمی‌کردند، با مشاهده حضور ارتش مردان و زنان

«کافر» و شیوه زندگی غربی آنها آمال خود را بر باد دیدند و شرافت و مردانگی خود را لکه دار یافتند. این حوزه جوان گرفتار یک «بحران هویت» و ترس از بیگانگان شد. آنها نمی‌توانستند اطمینان مطلق خود نسبت برتری اسلام را با ضعف سعودی‌ها و وابستگی آن به حمایت غرب سازگار کنند. این مسأله نوعی «ناهنجاری و اختلاط شناختی» ایجاد کرد که نیازمند به راه حل بود. به این‌خاطر، اوج‌گیری اسلام‌گرایی پس از جنگ یک نوع بازیابی هویت و جنبش اعتراض علیه پادشاهی و متحدان غربی آن به حساب می‌آمد و برای برخی وسیله‌ای بود برای رسیدن به موقعیت اجتماعی و قدرت.

پس از جنگ، اسلام‌گرایان برای بیان آلام عمیق خود حالت تهاجمی به خود گرفتند. دریک حرکت جسورانه، پنجاه و دو اسلام‌گرا پیامی (رساله) را در مه 1991 برای پادشاه فرستادند، و خواستار اجرای دوازده اصلاح ضروری شدند.

ایجاد یک مجلس شورا که قدرت داشته باشد و در مورد سیاست‌های داخلی و خارجی کشور تصمیم‌گیری کنند. مجلس باید در برگیرنده افرادی با تخصص‌های گوناگون باشد که به درستی (اخلاص) و پایداری (استقامه) معروف بوده و برای اداره امور مجلس از استقلال کامل برخوردار شوند.

از میان برداشتن تمام قوانین و دستورات و مقررات سیاسی، اداری و اقتصادی متضاد. 2. شریعت اسلام.

تمام مقامات و نمایندگان دولتی در داخل و خارج علاوه بر دارا بودن تخصص باید در رفتار خود صداقت و امانت داشته باشند. نقض این لازمه‌ها، تحت هر شرایطی، به برکناری آنها و لطمه وارد شدن به منافع و شهرت کشور منجر خواهد شد.

باید میان تمامی اعضاء جامعه بدون توجه به این که از طبقه بالا باشند یا طبقه پایین عدالت و برابری برقرار شود تا بتوانند به کسب حقوق و انجام وظایف خود بپردازند. اعمال نفوذ برای خودداری از انجام وظایف و تجاوز به حقوق دیگران باعث تفرقه جامعه و نابودی آن می‌شود، و این همان چیزی است که پیامبر نسبت به آن هشدار داد.

نظارت بر کار تمام مقامات و پاسخگو بودن آنها، به ویژه کسانی که پست‌های عالی رتبه دارند، و پاک کردن دستگاه دولت از افراد فاسد بدون در نظر گرفتن هرگونه ملاحظه. توسعه یک ارتش قوی مجهز به سلاح‌هایی که از منابع گوناگون تهیه می‌شود، و نیز ایجاد صنایع نظامی داخلی و توسعه تسلیحات. هدف این ارتش محافظت از کشور و اماکن مقدسه آن است.

برقراری عدالت در توزیع ثروت ملی میان همه طبقات اجتماعی، لغو همه مالیات‌ها و کاهش قیمت‌ها، محافظت از منابع ملت از هدر رفتن و استثمار، و اولویت دادن به نیازهای فوری. لغو تمام اشکال انحصار و کسب غیر قانونی ثروت و رفع قید و بندها از بانک‌های اسلامی و پالایش موسسات مالی عمومی و خصوصی از ربا که جنگ علیه خدا و پیامبر است.

بازسازی رسانه‌های جمعی برطبق سیاست پادشاهی برای خدمت به اسلام و انعکاس اخلاقیات جامعه، بالا بردن فرهنگ آن، و تصفیه رسانه‌ها از آن چه که با این اهداف ناسازگار است، و در عین حال تضمین آزادی آنها برای گسترش آگاهی از طریق اخبار صحیح و انتقاد سازنده در چارچوب محدودیت‌های شریعت.

طرح یک سیاست خارجی برای حفظ منابع امت، خودداری از عقد اتحادیهایی که خلاف شرع است، توجه به مشکلات و آرمان‌های مسلمانان، و بهبود وضع سفارتخانه‌ها به نحوی که ماهیت اسلامی این کشور را منعکس کنند.

بهبود نهادهای مذهبی کشور و تفرقه مذهبی، اعطای منابع مالی و انسانی به آنها، و 10.

میان برداشتن همه قید و بندهایی که می‌تواند مانع انجام کامل وظایف آنها شود. یکی کردن نهادهای قضائی و اعطای استقلال کامل و واقعی به آنها. توسعه اقتدار دادگاه‌ها بر تمام جامعه و ایجاد یک نهاد مستقل که وظیفه‌اش نظارت بر اجرای تصمیمات قضائی باشد.

تضمین حقوق افراد جامعه، محو تمام قید و بندهای موجود براراده و حقوق مردم به منظور رعایت شرافت انسان در محدودهای شریعت.

گرچه هدف اعلام شده پیام توصیه کردن به پادشاه بود، اما هدف برتر آن نفوذ بر افکار عمومی را در نظر داشت. در حقیقت، امضاء کنندگان به جای رساندن پیام به پادشاه به طور خصوصی، ترجیح دادند محتوای آن را به سرعت در کشور و مطبوعات جهان پخش کنند. هدف دیگر اسلام‌گرایی پاسخ دادن به شکوائیه دسامبر 1990 چهل و سه روشنفکر لیبرال به شاه بود که طی آن خواستار اصلاح شریعت و تأمین حقوق بشر؛ برابری در برابر قانون بدون توجه به سابقه فرد؛ حقوق زنان؛ تأسیس یک شورای مشورتی؛ و یک قوه قضائیه اسلامی مستقل شده بودند. در واقع، 91-1990 بحث و مجادله‌ای میان لیبرال‌ها و اسلام‌گرایان بر سر فتوای صادره از سوی شیخ عبدالعزیز بن باز فقیه ارشد سعودی مبنی بر دادن مجوز مذهبی و قانونی به استقرار سربازان غیر مسلمان در عربستان در گرفته بود. برخی دانشمندان اسلام‌گرا به رهبری سفرالحوالی فتواری رد کردند و تأکید نمودند که پذیرش غیر مسلمان در سرزمین مقدس جایز نیست. این باعث تبادل نظری مجادله آمیز میان دکتر غازی القصیبی و چهار تن از اسلام‌گرایان برجسته- یعنی حوالی، ناصر العمر، عویض ال قرنئی، و سلمان العوده- امضاء کنندگان پیام مه 1991 به پادشاه شد. دفاع قصیبی از تصمیم پادشاهی در دادن مجوز به حضور نیروهای چند ملیتی ناصر العمر را واداشت تا او را به عنوان یک فرد غیر مذهبی (علمانی) و کافر مورد حمله قرار دهد. قصیبی با انتشار یک سری مقالات تحت عنوان «حتی لا تكون فتنة» این اتهامات را رد کرد و از عمر دعوت کرد که این‌ها را در دادگاه ثابت کند. قصیبی اسلام‌گرایان را به اخوان جهیمان العتیبی ربط داد و آنها را متهم نمود که طی جنگ خلیج فارس برای تضعیف کشور تخم فتنه را افشاندند. او بعد از مدتی این افراد را «خمینی‌های عربستان سعودی» لقب داد که آرزو داشتند به رهبران سیاسی مذهبی (الفقهاء السیاسیون) تبدیل شوند. از نظر او اینها هدفشان کسب قدرت است و برای این کار در صورت لزوم به خشونت هم متوصل می‌شوند. وی آنها را نصیحت کرد که «به مذهب اکتفاء کرده و از سیاست دوری کنند».

حکومت و نهاد رسمی و مذهبی با دادن تسکین، و برخی اوقات هشدار، به تقاضای اسلام‌گرایان پاسخ داد. برای تسلی دادن به اسلام‌گرایان، دولت قانونی صادر کرد که به موجب آن زنان از رانندگی منع شدند و تکرار تظاهرات 70 زن در 1990 که به آن خاطر مجازات شدند، ممنوع گردید. رژیم همچنین اجازه داد ماجراجویی‌های داوطلبان مطوعین در بستن فروشگاه‌های ویدئویی غیر مذهبی از طریق آتش زدن آنها یا لغو مجوزشان ادامه یابد، هر چند که برخی فعالان آن در ژانویه 1992 دستگیر شدند. در ضمن، شیخ بن باز «مبارزه در گوشی» اسلام‌گرایان را تقبیح کرد و این انعکاس هشدار شاهزاده ترکی الفیصل رئیس اطلاعات بود. به علاوه، نهاد رسمی اسلامی - یعنی «اداره عالی تحقیقات علمی، بررسی قضائی، تبلیغ و دعوت» به ریاست بن باز-پیام مه 1991 را به این خاطر که نوعی بی احترامی به پادشاه بود محکوم کرد. اما، اسلام‌گرایان از هشدارها و تهدیدها رسمی نه هراسیدند. در سپتامبر 1992 در یک تلاش دیگر برای شکل دادن به سیاستهای پادشاهی، اسلام‌گرایان یک «یادداشت توصیه آمیز» 45 صفحه‌ای به شیخ بن باز نوشتند و از سیاست‌های داخلی و خارجی حکومت انتقاد کردند. این یادداشت توضیح بیشتر برنامه مه 1991 بود و مجموعه تقاضاهای رادیکال را مطرح می‌ساخت.

رفع تمام محدودیت‌های اعمال شده از سوی حکومت بر نوشتن، انتشار و موعظه روحانیون¹ دانشمندان و معلمان اسلامی.

به علماء اجازه داده شود تا در کار تمام موسسات دولتی، وزارتخانه‌ها و سفارتخانه‌ها نظارت² و مشارکت داشته باشند تا اطمینان حاصل شود که آنها از اسلان پیروی می‌کنند.

تأسیس یک دادگاه اساسی عالی شریعت به منظور بررسی، تجدید نظر و اصلاح تمام قوانین، معاهدات و مقررات جهت حصول اطمینان از سازگاری آنها با اسلام.

تجدید نظر در برنامه درسی برخی دانشگاه‌ها و موسسات جهت تمرکز بر فقه و ممانعت⁴ از تعلیم قوانین غربی مگر برای دانشجویان دوره‌های عالی الهیات تا بتوانند ایدئولوژی فاسد کافران را بر ملا سازند.

محدود کردن اختیارات پلیس و گرفتن وکیل برای متهمین و ممنوع کردن شکنجه و سانسور⁵ گزینش وزرا و مقامات عالی رتبه بدون امتیاز قایل شدن برای کسی و بدون توجه به⁶ خویشاوندی و دیگر ملاحظات منطقه‌ای، قومی و خانوادگی.

انجام اصلاحات اداری با انتصاب مقامات با صلاحیت که در صورت دزدی و رشوه بدون توجه به⁷ مقامشان تنبیه شوند.

کنترل و نظارت به هزینه‌های دولت از طریق موسساتی که در برابر شورای مشورتی پاسخگو⁸ و مسوول باشند.

لغو هزینه‌ها و مخارج مربوط به استادیوم‌های ورزشی، نمایشگاه‌ها و کاخ‌ها، و گسترش⁹ کمک‌های مالی تنها به مسلمانان نیازمند و نه به رژیم‌های «کافر» عراق، اردن، روسیه، مراکش، تونس، الجزایر، سوریه و مصر.

تأسیس یک ارتش قوی با نیم ملیون سرباز، که منظور محافظت از این کشور مقدس و جنگ¹⁰ با یهودیان و کمک به مسلمانان از روحیه جهاد و ایثار برخوردار باشند.

این سند جسورانه با محکومیت فوری نهاد عالی علماء ارشد مواجه شد. علماء فوق آن را تفرقه افکنانه و محرک کشمکش خواندند که کردار خوب حکومت را نادیده می‌گیرد. هفت عضو از اعضاء هفده گانه نهاد عالی از تقبیح سند خودداری کردند و این باعث شد تا پادشاه آنها را از مقام خود برکنار کند و ده نفر از علماء طرفدار رژیم را به جای آن‌ها برگزیند. سه تن از اسلام‌گرایان برجسته که در ایجاد تفرقه میان علماء ارشد موفق شده بودند طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به بن باز علماء را به کنار آمدن با مقامات متهم کردند. و ضمن رد کردن اتهام تحریک کشمکش، تهدید کردند که موضوع رابه دادگاه خواهند کشاند مگر اینکه بتوانند علیه اسلام‌گرایان مدرک ارائه دهند.

نخبگان اسلام‌گرا: یک نمودار

اسلام‌گرایان سعودی مجموعه ناهماهنگی هستند که خود را سلفیون لقب داده‌اند. ترجیح دادن اصطلاح سلفیون به جای اصولیون (بنیادگرایان) به این خاطر است که اسلام‌گرایان خود را اهل الحدیث میدانند. یعنی پیروان شکل صحیح سنت‌های مربوط به زندگی نمونه (سیرت) پیامبر اسلام و گفته‌ها و کردار آن حضرت (آثار). این جست و جو برای صحت دقیق احادیث، عنصر اصلی وهابیت و گذشتگان حنبلی آن را تشکیل میدهد. روش کتب حنبلی در تأکید بر لزوم اعتبار کلامی (مطبع) باعث شد تا حدیث به یک منبع اساسی قانون، ایمان و عمل تبدیل شده و قیاس و رأی بی‌اعتبار حذف شود. معتزله و دیگر مخالفان حنبلی، آنها را الحشویه لقب دادند. این روش به میزان بیشتری از قید و بندهای مذهبی - حقوقی تبدیل شد و سلفیه را از حوزه اسلام‌گرایی جریان اصلی دیگر کشورهای عرب جدا ساخت. اهل الحدیث در درون حوزه وهابی

عربستان سعودی به کسی جز شاگردان و پیروان شیخ بن باز اطلاق نمی‌شود. جالب این جا است که شاگردان بن باز در برگیرنده اخوان جهیمان العتیبی و نیز سلفیون دهه 1990 نیز بوده‌اند، که هر دو گروه از معلم بزرگ گروه خود به خاطر طرفداری هایش از حکومت جدا شدند. برخلاف بسیاری از جوامع اسلام گرای خارج از عربستان سعودی، سلفیون دارای سازماندهی به شیوه سلسله مراتب نیستند. با این وجود می‌توان یک نمودار مرکب از شخصیت‌های برجسته سلفی به دست داد که از دل 52 امضاء کننده پیام مه 1991 و 107 امضاء یادداشت سپتامبر 1992 بیرون کشیده شده است. پنج بعد از ویژگی‌های مربوط به دو گروه امضاء کنندگان را میتوان بر طبق نمودار شماره 10 تشخیص داد. گرچه روی هم رفته امضاء کنندگان یک مجموعه نسبتاً همگون بودند، اما بیانگر وجود همان ویژگی در جامعه سعودی نبودند. از نظر سابقه منطقه‌ای، بیش از 63 درصد گروه اول و 72 درصد گروه دوم نجدی و تعداد کمی از حجاز، جنوب و شرق بودند. جالب این که بیش از 70 درصد گروه اول و 44 درصد گروه دوم اشخاص مذهبی بودند؛ یعنی واعظان، امامان جمعه، قضات، فقها، استادان مسایل اسلامی، و روسای سازمان‌های مذهبی. برخلاف گروه دوم، دارندگان مشاغل غیر مذهبی در گروه اول زیاد نبودند. اعضاء هر دو گروه از تسهیلات برخوردار بودند. و 38 درصد از گروه اول و 48 درصد از گروه دوم دارای درجه دکتری بودند. حدود 12 تن از امضاء کنندگان سابقه فعالیت قبلی داشتند. تعداد زیادی از امضاء کنندگان به ویژه در گروه دوم از دانشکده‌های دانشگاه‌های امام محمد بن سعود و ملک سعود بودند. از لحاظ سابقه اجتماعی، رهبران سلفیه غالباً از طبقات متوسط شهری بودند؛ بسیاری از آنها مذهبی، و به ویژه از نجد بودند که مرکز اصلی وهابیت و پایگاه سنتی قدرت پادشاهی سعودی است. تقاضاهای سلفیون، که از ریشه‌های بومی آل سعود سرچشمه می‌گرفت، چالشی برای رژیم و به طور مستقیم برای پایه‌های مشروعیت آن بود. اسلام‌گرایان خواستار تغییرات ساختاری مهمی بودند که به مفهوم گرفتن قدرت از خانواده سلطنتی، مقامات مذهبی، و نخبگان اقتصادی بود. در واقع، بسیاری از این درخواست‌ها انقلابی بودند؛ برابری در برابر قانون؛ ایجاد یک شورا مشورتی که نه تنها به آن توصیه می‌کند بلکه در مورد سیاست‌های ملی نیز تصمیم می‌گیرد؛ مسوولیت پذیری مقامات؛ توزیع مجدد ثروت؛ و اجرای کامل شریعت زیر نظر یک قوه قضائیه مستقل که نخبگان حاکم را تابع اقتدار مذهبی می‌کنند. در خواست دیگر اسلام‌گرایان - یعنی قرار دادن دیگر متخصصان مذهبی در همه ادارات دولتی و هیأت‌های دیپلماتیک- بر مقامات سعودی کنترل‌های دقیق ایدئولوژیک برقرار می‌سازد.

معرفی مأموران موظف اسلامی در سیستم اداری می‌تواند آغاز یک جامعه اسلامی تحت رهبری روحانیت باشد- و این اقدام جسورانه بی‌سابقه‌ای در تاریخ اسلامی است که در تئوری و عمل سیاسی سنی فاقد مجوز نیز هست. طرفداری سلفیون از کنترل مذهبی - سیاسی مقامات اسلامی از سوی لیبرال‌هایی غازی القصیبی مورد حمله قرار گرفته و تکرار سیستم ولایت آیت الله (امام) خمینی دانسته شده است که جامعه را تحت اقتدار و روحانی شیعه قرار میدهد. یک چنین تشابهی برای اسلام‌گرایان سعودی یک عمل نفرت انگیز است چون برخی از آنان شیعیان را تقبیح کرده و ضمن رافضی خواندن آنها خواستار اعدامشان شده‌اند.

مقوله

(تعداد=52)
درصد تعداد

سپتامبر 1992
(تعداد=107)
درصد تعداد

وابستگی منطقه‌ای

شرقی

7/7

4

-

-

حجاز

5/13

7

7/4

5

نجد

5/63

33

72

77

جنوب

5/11

6

13

14

ناشناخته

8/3

2

3/10

11

جمع

100

52

100

107

شغل

دانشگاهی

4/40

21

8/59

64

عالم

6/9

8/2

3

قاضي

5/13

7

/9

1

امام مسجد

4/15

8

4/10

11

اشراف، بازرگان، معلم

2

1

4/22

24

رئیس موسسه مذهبی

6/9

5

7/3

4

ناشناخته

6/9

5

-

-

جمع

100

52

100

107

مقام مذهبی در برابر غیر مذهبی

مذهبی

2/71

37

8/44

48

غیر مذهبی

3/15

8

6/34

37

ناشناخته

5/13

7

6/20

22

جمع

100

52

100

107

وابستگی دانشگاهی

دانشگاه امام محمد بن سعود (ریاض)

4/15

8

5/21

23

دانشگاه اسلامی (مدینه)

8/3

2

/9

1

دانشگاه ملك سعود (رياض)

5/13

7

5/36

39

دانشگاه ام القرى (مكه)

7/7

4

/9

1

ناشناخته

60

31

2/40

43

جمع

100

52

100

107

تحصیلات

دکتری

5/38

20

6/48

درجات پایین‌تر

5/61

32

6/51

55

جمع

100

52

100

107

نمودار شماره 10

اسلام گرایان سعودی

پاسخ پادشاه

تهاجم ایدئولوژیک اسلام گرایی زمانی آغاز شد که مقامات برای طرح یک پاسخ موثر آمارگی لازم و قاطعیت کافی نداشتند. پادشاهی احساس آسیب پذیری کرد چون برخی از شکایات اسلام گرایان بازتاب احساسات بسیاری از سعودی‌ها نسبت به حیات اجتماعی و سیاسی کشور بود. با این وجود نشانه‌هایی از ناراحتی مردم نسبت به اسلام گرایان و به ویژه مطوعین به چشم می‌خورد. اعمال آنها بیشتر باعث هراس مردم معمولی بود تا ثروتمندان و قدرت‌مندان. نوگرایان (مدرنیست‌ها) لیبرال به طور مدام رژیم را مورد ملامت قرار میدادند. چون اسلام گرایان را مورد ملاطفت قرار داده و به لیبرال‌ها اجازه تبلیغ مسائل خود را نمیدهد.

ملک فهد در جریان یک سخنرانی خطاب به علمای ارشد در دسامبر 1992، به اسلام‌گرایان هشدار داد تا به تبلیغات مخرب ضد رژیم پایان دهند و جریان‌های خارجی را به خاطر تلاش برای بی‌ثبات کردن پادشاهی مورد ملامت قرار دهد. علی‌رغم هشدارهای پادشاه در مورد خطاهای اسلام‌گرایان، در مه 1993 شش اسلام‌گرای برجسته تشکیل کمیته دفاع از حقوق شرعی را اعلام کردند. این حرکت زیرکانه، تلاشی بود برای این که مبارزه اسلام‌گرایان را در چهار چوب جنبش جهانی حقوق بشر قرار دهد. گروه‌های بین‌المللی حقوق بشر با عجله از کمیته سعودی حمایت کردند، بدون اینکه به این نکته توجه کنند که کمیته نتوانسته است حقوق بشر را بر طبق معیارهای پذیرفته شده جهان شمول تعریف کند. در عوض اعلامیه کمیته سعودی حقوق بشر را به عنوان الحقوق الشرعیه یعنی حقوق در چهار چوب مشروع شریعت بر طبق تفاسیر دقیق اسلام‌گرایی تعریف کرد. نکته مهم اینجاست که تمام بنیانگذاران کمیته به جز یک نفر یادداشت 1992 را امضاء کرده بودند، و معروفترین آن یعنی شیخ عبدالله الجبرین، طی یک فتوا شیعیان را به عنوان کافرانی که مستحق مرگ هستند تقبیح کرده بود. کمیته فوراً غیر قانونی اعلام شد، سخنگویش محمد المصعری به زندان افتاد، پنج نفر از اعضایش مشاغل خود را از دست دادند و شیخ عبدالجبرین پیر حمایت خود از گروه بشر را پس گرفت. المصعری پس از آزادی از زندان مخفی شد، و در آوریل 1994 در لندن به عنوان منتقد دولت سعودی سر برآورد. در جبهه سیاسی، شاه فهد در مارس 1992 با توشیح قانون اساسی حکومت (النظام الاساسی للحکومة) که مردم برای مدت طولانی در انتظار آن بودند، به منتقدان اسلام‌گراو لیبرال خود پاسخ داد. ماده 37 آن محترم بودن خانه افراد را، که لیبرال‌ها معتقد بودند توسط مطوعین با مانع روبه‌رو میشود، مورد تأیید قرار داد. در اوت 1993، پادشاه 61 عضو مجلس شورا را با انتخاب بوروکرات‌های غیر سیاسی، اساتید دانشگاه، بازرگانان، مقامات مذهبی و چند نویسنده و نظامی منسوب کرد. کمتر از بیست درصد منصوب شدگان را میتوان با توجه به آموزش یا نقش حرفه ایشان در موسسات اسلامی، محافظه کاران مذهبی در نظر گرفت. هیچکدام از این‌ها فعالان اسلام‌گرا نبودند. روشن است که انتصابات پادشاه برای شورا نوعی دست رد بر سینه اسلام‌گرایان بود، که مواظب بودند تا نارضایتی خود را از انتخاب پادشاه ابراز ندارند. تنها استثناء عمده دکتر جمیل الجشی- یک شیعه از استان شرقی بود که انتصابش شناسایی رسمی بی سابقه این اقلیت حاشیه نشین به حساب می‌آمد. اسلام‌گرایان در جریان یک بحث و مجادله شدید، این سوال را مطرح کردند که چگونه یک شیعه و بنابراین یک خارج از دین (رافضی) می‌تواند به طور مشروع برای مشورت دادن به پادشاه منصوب شود. توشیح قانون اساسی و مجلس شورا از نقطه عطف‌های مهم توسعه سیاسی عربستان به حساب می‌آید. در حالی که پادشاهی در نیمه دهه 1990 با مشکلات روبه‌رو رشد اقتصادی خود دست به گریبان است، چالش اسلام‌گرایان می‌تواند از نظر شدت و عظمت رشد کند. به نظر میرسد که سیاست دراز مدت پادشاهی تفرقه افکنی در میان مخالفین اسلام‌گرا و جذب همکاری آنان است. در حالی که تعدادی را دستگیر می‌کند به انتظار می‌ماند که نارضایتی عموم مردم علیه افراط‌گری‌های مجریان مذهبی رشد کند، مگر این که یک اقدام خشونت آمیز رخ دهد و سرکوب تمام عیار آنها را توجیه کند. با این وجود نشانه‌هایی در دست است که نشان میدهد رژیم موضع خود در قبال اسلام‌گرایان را سرسخت کرده است. در آوریل 1994، رژیم گامی بی سابقه برداشت و اسامه بن لادن را به اتهام (رفتار غیر مسوولانه ای) که با منافع پادشاهی در تضاد است، از شهروندی عربستان محروم ساخت. بن لادن که زمانی یکی از گردآورندگان وجوه مالی برای مجاهدین افغان بود، عملیات خود را به سودان منتقل ساخته است و از آنجا به عنوان یک کشور میهمان نواز حمایت خود را از اسلام‌گرایان دنبال کرده است.

در آوریل 1994، بن لادن قول داد که از طریق سازمان خود در مستقر خارطوم- منظمة التشاور للدفاع عن حقوق الشرعية- از گروه مصری مستقر در لندن حمایت کند. در یک حرکت دیگر، رژیم نهاد وهابی تحت رهبری بن باز را به چالش طلبید و به شیخ علوی المالکی از شهر مکه آزادی وعظ داد. شیخ علوی که یکی از دانشمندان برجسته مکتب فقه مالکی است از سوی بن باز به مدت بیش از یک دهه به اتهام بدعت گذاری به خاطر طرفداری از اعمال صوفیانه، ممنوع الوعظ شده بود. این اقدام نوعی دوری جستن از سیاست سنتی سعودی‌ها در حمایت از انحصار اسلام از سوی وهابیت بوده و به اقدامات مشابه دیگر رژیم‌های عرب می‌مانست که پراکندگی اسلامی نظیر صوفی گری را علیه آمال اسلام گرایانه ترغیب کرده اند.

روی هم رفته، در عرض سه سال پیش از (جنگ دوم) خلیج فارس، سیاست‌های پادشاهی دچار تغییر و تحولات عمیق شده است. انتقادات روبه رشد اسلام گرایان از سراسر جهان از نقش پادشاهی در جنگ، تأثیر عمده‌ای داشت. به نظر میرسد که سیاست گذاران سعودی به گونه‌ای استهزا آمیز به این نکته پی برده اند که به ایجاد یک برادری اسلام گرایی چند ملیتی از مخالفان خود کمک کرده اند که در ساعات دشواری پادشاهی از عراق حمایت کرده است. روشن است که سیاست چند ده ساله سعودی‌ها در حمایت مالی و تقویت انبوهی از گروه های اسلام گرا علیه دشمنان ناسیونالیست عرب و چپ گرای پادشاهی چه در داخل و چه در خارج نتیجه معکوس داده است. به این خاطر، دولت کمک‌های خود به گروه‌های اسلام گرای خارج را به شدت کاهش داد و این کار باعث ناخشنودی منتقدان اسلام گرا در داخل شد. در واقع، در نیمه 1994 رویارویی میان رژیم و اسلام گرایان تشدید شد چون کمیته دفاع از حقوق شرعی مستقر در لندن یک مبارزه تهاجمی از طریق فاکس، ماهواره ها، و پست‌های کامپیوتری علیه رژیم به راه انداخت. این مبارزه باعث سرکوب گسترده و دستگیری سفر الحوالی، سلمان العوده، و دیگر فعالان برجسته شد. در یک پاسخ خشمگینانه، کمیته دفاع از حقوق شرعی، کمیته علماء ارشد بن باز را به خاطر حمایت از رژیم به «شریک بودن در جنایت» متهم کرد. طی یک یادداشت تهدید آمیز، کمیته دفاع از حقوق شرعی به علماء ارشد هشدار داد که اگر جوانان اسلام گرا به خشونت علیه رژیم متوسل شوند، آنها مسوول خواهند بود. به نظر میرسد که پادشاهی و دشمنان اسلام گرای آن در آستانه یک برخورد سرنوشت ساز باشند. روشن است که ثبات آینده پادشاهی احتمالاً به تعهد آن نسبت به اصطلاحات، تمایلش به کاهش دادن فساد رسمی، و توان آن در ایجاد فرصت های اقتصادی برای یک جمعیت رو به رشد بستگی دارد.